تربيت فرزند در انديشه خواجه نصيرالدين طوسى

محمّد احسانى

(دانش آموخته حوزه علميه و كارشناس ارشد علوم تربيتى)

چكيده

تربيت فرزند از مهم ترين دغدغه هاى فكرى شخصيت هاى بزرگ دينى و اخلاقى بوده و هر كدام علاوه بر آنكه خود در جهت پرورش فرزندان خويش تلاش نموده اند، به ديگران نيز توصيه هاى لازم را مبذول داشته اند. خواجه نصيرالدين طوسى، از جمله صاحب نظران در باب تربيت فرزند است كه ضمن تبيين اصول و روش هاى تربيت، دستورالعمل هاى مفيدى در اين زمينه ارائه داده است. از اين رو، در اين نوشتار تلاش شده تا اجمالى از سيماى تربيت فرزند در انديشه خواجه به علاقه مندان تربيت ارائه گردد. پس از بيان كليات نظير اهميت و ضرورت، انتخاب نام نيكو و اجراى تربيت از آغاز كودكى، به روش هاى تربيت در قالب شيوه هاى انگيزشى و بازدارنده با ريز موضوعاتى همچون هماهنگى تربيت با طبيعت فرزند، تغافل در تربيت فرزند، پرورش حيا و نجابت در فرزند، منع فرزند از پنهان كارى، پرهيز دادن فرزند از تفاخر، منع فرزند از سودجويى و مانند اينها پرداخته شده است.

كليدواژه ها: تربيت فرزند، خواجه نصيرالدين، شيوه تربيت، نام گذارى، بازى كودك.

مقدّمه

تربيت فرزند از دير زمان از دغدغه هاى مهم بشر و مورد توجه انسان هاى بزرگ بوده است. خداوند به عنوان اولين مربّى و معلم بشر درباره تربيت انسان فراوان سخن گفته و با بيان راه كارهاى مناسب در قرآن كريم، آنها را در اختيار مربّيان قرار داده است. البته، راه كارهاى قرآنى با دقت و تأمّل در آيات قرآن و احاديث و تفاسير مربوطه قابل وصول مى باشد كه كارشناسان امور تربيتى بايد به اين مهم بپردازند. رهبران دينى و بزرگان و انديشمندان اسلامى با الهام گيرى از كلام خدا، هريك در موضوع تربيت اولاد تلاش نموده و دستورالعمل هايى در اين زمينه ارائه داده اند.

از جمله كسانى كه در باب تعليم و تربيت فرزند اهتمام ورزيده و اصول و روش هاى مؤثر آموزش و پرورش اولاد را بيان كرده، فيلسوف بزرگ اسلامى خواجه نصيرالدين طوسى است. وى در اين زمينه تلاش فراوان كرده و رهنمودهاى ارزشمندى را به مربّيان عرضه داشته است. اين نوشتار به بررسى نظريات و دستورالعمل هاى خواجه در زمينه تربيت فرزند و شيوه ها و راه كارهايى مى پردازد كه به نظر ايشان در پرورش كودك مؤثرند.

هرچند كلام خواجه در باب تربيت فرزند طولانى است و جاى بحث بسيار دارد، ولى اين مقاله براى سهولت در ارائه مطالب، پس از بيان مقدّمات بر اساس گفتار خواجه، شيوه هاى تربيت فرزند را به دو دسته كلى تقسيم و در قالب شيوه هاى «انگيزشى» و «بازدارنده» تبيين نموده است كه عمده دستورات ايشان را نيز دربر مى گيرند.

اهميت تربيت فرزند

تربيت فرزند از مهم ترين وظايفى است كه در درجه اول به عهده پدر و مادر و سپس به عهده معلمان و مربّيان نهاده شده است; چراكه تربيت اولاد رابطه مستقيم با صلاح و فساد جامعه دارد و اگر فرزندان در محيط خانواده ها درست تربيت شوند، از اين ناحيه مشكلى براى جامعه پيش نمى آيد. اما اگر فرزندانى با تربيت نادرست پا به عرصه اجتماع بگذارند رفتار سوء آنان خواه ناخواه در جامعه سرايت كرده، تأثير منفى بر آن مى گذارند; چنان كه بسيارى از نابسامانى هاى اخلاقى و رفتارى موجود در جوامع كنونى، ناشى از انحرافات اخلاقى نسل جوان است كه بخش عمده آن ريشه در تربيت خانوادگى آنان دارد. از اين رو، پدر و مادر در تربيت فرزند وظيفه اى بس مهم به عهده دارند كه بايد به آن توجه نمايند.

امام سجاد(عليه السلام) در تربيت فرزند از خداوند استمداد مى طلبد و عرض مى كند:

«الّلهمَّ اَعِّنِى عَلَى تَرْبيتِهِم وَ تَأديبِهِم وَ بِرِّهِم»;1 خدايا! مرا در تربيت و ادب آموزى و نيكوكارى فرزندانم يارى و مدد فرما.

حضرت در اين كلام به پدران و مادران مى آموزد كه در تعليم و تربيت فرزند بايد از خداوند متعال استعانت جست و با اميد به امدادهاى او به اين امر اقدام نمود، وگرنه تلاش هاى پدر و مادر بدون كمك هاى الهى به جايى نمى رسد و نمى توانند فرزند صالحى را پرورش داده تحويل جامعه دهند.

اهميت تربيت فرزند از آنجا روشن مى گردد كه انسان وارد جامعه شود و انواع نابسامانى ها و بزهكارى هايى را كه در ميان مردم وجود دارد مشاهده كند. سرقت، كلاه بردارى، نيرنگ بازى، دروغ و كلك و امثال آن، هر روز بيش از گذشته در اجتماع گسترش مى يابد و بى بند و بارى ها و هوس بازى ها، روز به روز بيشتر مى شود. اغلب اين نوع خلاف كارى ها به وسيله جوانان و حتى كودكان و نوجوانان انجام مى گيرد. اگر اين مسئله را ريشه يابى كنيم، به اين نتيجه خواهيم رسيد كه همه اين رفتارهاى نابهنجار به چگونگى تربيت خانوادگى نسل جوان منتهى مى شود. از اينجاست كه خداى متعال خطاب به مؤمنان مى فرمايد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ) (تحريم: 6); اى كسانى كه ايمان آورده ايد! خود و خانواده خويش را از آتشى كه هيزم آن انسان ها و سنگ هاست نگه داريد.

خداوند در اين آيه كريمه به پدران و مادران دستور مى دهد كه مواظب خود و فرزندان خويش باشند. اين دستور، يك دستور تربيتى و در واقع، مربوط به تربيت فرزندان و همه اهل خانه است; بدين معنا كه هريك از پدر و مادر به سهم خويش در برابر تربيت فرزندان خود مسئولند و بايد به اين وظيفه مهم عمل كنند. در اين آيه بر دو نكته تأكيد شده است: نخست حفظ نفس از آتش; دوم نگه دارى اعضاى خانواده از آن. طبيعى است كه اين دو امر، با تزكيه نفس و تربيت دينى فرزندان و زيردستان امكان پذير خواهد بود.2

پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) در حديثى نسبت به مسئوليت عام انسان مى فرمايد:

«ألا كُلُّكُم راع وَ كُلُّكُم مَسئولٌ عَن رَعيتهِ، فَالاَميرُ عَلى النّاسِ راع، وَ هُوَ مَسئولٌ عَن رَعيتهِ، وَ الرَّجُلُ راع عَلى اَهلِ بَيتِه وَ هُوَ مَسئولٌ عَنهُم، فَالمَرأَةُ راعِيةٌ عَلى اَهلِ بَيتِ بَعلِها وَ وُلْدِهِ وَ هِى مَسئولَةٌ عَنهُم»;3 بدانيد همه شما نگهبانيد، و همه در برابر كسانى كه مأمور نگهبانى آنها هستيد مسئوليد. امير و رئيس حكومت اسلامى نگهبان مردم است و در برابر آنها مسئول مى باشد. مرد نگهبان خانواده خويش است و در مقابل آنها مسئول. زن نيز نگهبان خانواده شوهر و فرزندان است و در برابر آنها مسئوليت دارد.

از اين گونه آيات و روايات ضرورت تربيت فرزندان در محيط خانواده به خوبى روشن مى شود، به نحوى كه سعادت و خوش بختى جامعه بسته به آن است و اگر نسل جوان درست تربيت شود، به تدريج زمينه رشد و تكامل مادى و معنوى جامعه فراهم مى گردد.

انتخاب نام نيكو براى فرزند

از وظايف مهم والدين نسبت به فرزند برگزيدن نام نيكو براى اوست; چنان كه خداوند نام بعضى از انبيا را پيش از ولادتشان معين كرده است. درباره حضرت يحيى(عليه السلام)مى فرمايد:

(يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَام اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِيّاً) (مريم: 7); اى زكريا! ما تو را به فرزندى بشارت مى دهيم كه نامش «يحيى» است و پيش از اين، همنامى براى او قرار نداده ايم.

آنچه در باب نام گذارى كودك مهم است اين نكته مى باشد كه نام انتخابى بايد در فرهنگ دينى و اسلامى داراى ارزش و احترام بوده، بيگانه از دين و فرهنگ نباشد. در روايات دينى تأكيد شده كه نام فرزند مسلمان بايد همنام بزرگان دين باشد. پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله)فرمود:

«مَن وُلِدَ لَهُ اَربَعَةُ اَولاد لَم يَسَمّ اَحَدَهُم بِاِسمىِ فَقَد جَفانِى»;4 كسى كه چهار فرزند (پسر) داشته باشد و يكى از آنها را به نام من نام گذارى نكند، بر من جفا روا داشته است.

اين حديث اهميت نام گذارى به نام پيامبر(صلى الله عليه وآله) را بيان مى دارد; چراكه اگر يكى از فرزندان به نام آن حضرت و يا به نام يكى ديگر از خمسه طيبه(عليهم السلام)نام گذارى گردد، با نام زيباى آن بزرگواران فضاى خانه معطر گشته و به فرموده موسى بن جعفر(عليه السلام) فقر وارد آن خانه نمى شود.5

خواجه نصير طوسى مى گويد:

چون فرزند به وجود آيد ابتدا به تسميه او بايد اقدام كرد، به نامى نيكو; چه اگر نامى ناموافق بر او نهند مدت عمر از او ناخوش دل باشد.6

تعيين نام هاى نامناسب براى فرزند در تمام عمر موجب ناخشنودى و سرافكندگى وى در ميان دوستان و همسالان مى شود. هر بار كه او را با آن نام بخوانند، احساس حقارت و نارضايتى در چهره اش آشكار مى گردد، به گونه اى كه اين امر به تدريج در شخصيت وى تأثير منفى مى گذارد و موجب بروز رفتارهاى نابهنجار از او مى گردد. مشاهده رفتارهاى نامناسب از فرزند در برخى موارد، در واقع واكنشى است در برابر آن نام ناپسند و غيرمطلوبى كه با آن خوانده مى شود. از اين رو، لازم است پدر و مادر در اين زمينه توجه نموده نام خوبى را براى فرزندانشان برگزينند.

اهميت نام گذارى و انتخاب نام نيك براى فرزند، از سيره معصومان(عليهم السلام) به خوبى استفاده مى شود و اينكه آن بزرگواران نسبت به اين امر اهتمام ويژه داشتند و در عمل نيز بهترين اسامى را براى فرزندانشان انتخاب مى كردند; چنان كه مراسم نام گذارى امام حسن و امام حسين(عليهما السلام) و انتخاب نام ايشان از جانب خداوند متعال بهترين گواه بر اين امر است.7

لزوم تربيت فرزند از آغاز زندگى

كارشناسان تعليم و تربيت بر اين امر تأكيد دارند كه تربيت فرزند بايد از نخستين روزهاى زندگى وى شروع گردد و بدين طريق، آداب و ارزش هاى دينى و اسلامى به تدريج در ذهن و قلب او استقرار يابد; چراكه نتيجه آموزش و تربيت در سال هاى آغازين زندگى بسيار ماندگارتر است از انجام آن در بزرگ سالى. رسول خدا(صلى الله عليه وآله) مى فرمايد:

مَثَلُ الَّذىِ يَتَعَلَّمُ فى صِغَرِهِ كَالنَّقشِ فى الْحَجَرِ»;8 حكايت كسى كه در كودكى مى آموزد، همانند نقش كندن بر سنگ است.

همان گونه كه نقش حك شده در سنگ به زودى از بين نمى رود، آموخته هاى دوره كودكى نيز سال ها باقى و هميشه در ذهن انسان ماندگار است. بقاى آموخته هاى كودك اختصاص به تعليم ندارد، بلكه آثار تربيت در كودكى نيز در وجود او ماندگار و اثربخش خواهد بود.

خواجه نصيرالدين طوسى در اين زمينه مى گويد:

چون ايام رضاع او تمام شود به تأديب و رياضت اخلاق وى مشغول بايد شد پيش تر از آنكه اخلاق تباه كننده فرا گيرد; چه، كودك به سبب نقصان و حاجتى كه در طبيعت دارد مستعد آن بود و به اخلاق ذميمه ميل بيشتر كند.9

به نظر خواجه، فرايند تربيت در دوره كودكى و همزمان با پايان شيرخوارگى كه دو سال كودك تمام مى شود و قدرت فهم و درك مسائل ساده و اغلب حسى را واجد مى گردد، بايد شروع شود. آداب اخلاقى و اسلامى را بايد از همان نخستين روزهاى زندگى به تدريج به او ارائه دهند تا بدين طريق با ارزش هاى دينى آشنا گشته و به اهميت آن پى ببرد. اگر تأخير در تربيت فرزند روا دارند، ممكن است وى در اثر غرايز و گرايش هاى طبيعى كه در نهاد دارد، به كارهاى ناشايست و اخلاق رذيله روى آورد و فرايند تربيت با مشكل مواجه گردد; چه اينكه به فرموده حضرت على(عليه السلام) قلب و دل انسان در كودكى و نوجوانى مانند زمين مستعد، پذيراى هر بذرى است كه در آن افشانده شود.10

حضرت على(عليه السلام) به يكى از فرزندانش مى فرمايد:

«فَبادَرْتُكَ بِالاَدَبِ قَبْلَ اَن يَقسُوَ قَلبُكْ»;11 فرزندم! من در آغاز زندگى به ادب و تربيت تو مبادرت كردم، پيش از آنكه عمرى از تو بگذرد و دلت سخت شود.

همچنين امام صادق(عليه السلام) در اين زمينه فرمود:

«بادِروا اَحْداثَكُمْ بِالْحَديثِ قَبلُ أَنْ يَسبِقُكُم اِلَيهِم الْمُرجِئَه»;12 احاديث و معارف اسلامى را به كودكان و نوجوانان خود بياموزيد، پيش از آنكه مخالفان بر شما پيشى گيرند و مطالب گمراه كننده خويش را در ضمير پاك آنان وارد سازند.

بنابراين، پيش از نفوذ افكار انحرافى و بروز رفتار غير اخلاقى، تعجيل در تربيت فرزند و سرعت بخشيدن به اجراى آن لازم است.

انتخاب دايه اى مناسب براى فرزند

يكى از امور مربوط به تربيت فرزند كه در عصر معصومان(عليهم السلام)رايج بوده و در شكل دهى شخصيت كودك تأثير بسزايى داشته، انتخاب دايه و شيردهنده براى نوزاد است. در قديم رسم بر اين بود كه اعراب نوزاد را پس از تولد بلافاصله براى ارضاع به زن ديگرى مى سپردند تا او را شير دهد; چنان كه پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله) دوره كودكى را در ميان طايفه بنى سعد، در خارج شهر مكه به سر برد و از پستان حليمه سعديه شير نوشيد و در دامان او پرورش يافت. 13 شير مادر و دايه بر جسم و روح كودك نقش اساسى دارد و در سعادت و شقاوت او تأثيرگذار است. از اين رو، معصومان(عليهم السلام)به توجه و دقت در انتخاب مادر و دايه براى فرزندان تأكيد فراوان كرده اند. حضرت على(عليه السلام)در اهميت شير دادن مى فرمايد:

«الرِّضاعُ يُغِيّرُ الطِّباعَ»;14 شير، سرشت آدمى را دگرگون مى سازد.

از همين روست كه از دايه انتخاب كردن زن ناصبى براى فرزند شيعه به شدت نهى شده است.15 امام باقر(عليه السلام) ضمن دستورى به خانواده ها مى فرمايد:

«عَلَيكُم بِالوَضّاءِ مِنَ الظَّئُورَةَ فَاِنَّ اللَّبَنَ يَعدىِ»;16 بر شما لازم است دايه پاكيزه و نظيف براى شيرخوارگى كودكان خود برگزينيد; زيرا شير در فرزند تأثير مى گذارد.

خواجه نصير طوسى در انتخاب دايه براى فرزند مى نويسد:

پس دايه اى اختيار بايد كرد كه احمق و معلول نباشد; چه عادات بد و بيشترِ علت ها با شير از دايه به فرزند تعدّى كند.17

دستورالعمل خواجه در انتخاب دايه مناسب براى شير دادن فرزند در حقيقت، مبتنى بر روايات مربوط به اين باب است كه به اهميت موضوع تأكيد دارند. دايه بايد از عقل و فكر درست برخوردار بوده و هيچ گونه عيب و نقصى در انديشه و رفتار او نباشد، وگرنه در كودك سرايت مى كند. از اين رو، خواجه مى گويد:

زنهار! كه از براى فرزند \*\*\* معلول و لئيم دايه مپسند

خويى كه به شير در بدن رفت \*\*\* آن دم برود كه جان زتن رفت.18

توجه به همبازى هاى فرزند

بازى، خواسته طبيعى انسان است و هر كس در دوره كودكى گرايش به بازى و تفريح دارد و مى خواهد با كودكان ديگر همبازى شود. بازى در رشد جنبه هاى گوناگون كودك، اعم از عاطفى، اخلاقى، و اجتماعى و نيز كسب مهارت دوستى و دوست يابى نقش اساسى دارد و زمينه رشد فرد را فراهم مى سازد. از اين رو، در روايات معصومان(عليهم السلام) بر اين امر تأكيد شده و به پدر و مادر دستور داده اند كه تا هفت سالگى فرصت بازى را از فرزند نگيرند و مانع بازى او نشوند. امام صادق(عليه السلام)مى فرمايد:

«دَعْ اِبْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنينْ»;19 فرزندت را بگذار تا هفت سالگى بازى كند.

خواجه در مورد بازى و مراقبت از فرزند مى گويد:

اول چيزى از تأديب (فرزند) آن بود كه او را از مخالطت اضداد كه مجالست و ملاعبت ايشان مقتضى فساد طبع او بود، نگه دارند; چه، نفس كودك ساده باشد و قبول صورت اقران خود زودتر كند.20

از اين كلام خواجه افزون بر اهتمام به بازى، توجه به همبازى هاى فرزند نيز به دست مى آيد و اينكه پدر و مادر ضمن آزاد گذاشتن كودك در بازى، بايد از او مراقبت كنند و مواظب باشند كه با چه كسانى رفت و آمد و رفاقت دارد و از چه افرادى تبعيت مى كند; زيرا رفاقت و دوستى از عوامل مؤثر در شخصيت انسان است، به ويژه در دوره نوجوانى و جوانى نقش قابل توجهى در شكل دادن رفتارهاى اخلاقى فرد دارد. از اين رو، خواجه بر اين امر تأكيد دارد كه اوليا و مربّيان بايد از ارتباط، بازى و همنشينى فرزند با افراد بى بند و بار و بى اعتنا به ارزش هاى اسلامى جلوگيرى نمايند; چراكه هرگونه سهل انگارى در اين زمينه، موجب پيامدهاى ناگوارى براى فرزندان خواهد بود.

ايشان در مورد بازى و شنيدار و گفتار سخنان زشت با كودك، مى گويد:

از سخن هاى زشت شنيدن و لهو و لعب و بازى و مسخرگى احتراز فرمايند.21

نبايد كودك را در معرض شنيدن سخنان نامناسب و خلاف عفت قرار داد و يا با كلام زشت و ناپسند با او سخن گفت; زيرا هرگونه الفاظ و كلماتى كه به كودك القا شود، همان كلمات را فراگرفته، به گوينده برمى گرداند. همچنين از لهو و لعب و تمسخر كودك بايد دورى گزيد; زيرا اين كار افزون بر اينكه بر شخصيت فرزند اثر منفى مى گذارد، جنبه بدآموزى دارد و هر رفتارى كه با وى شود، آن را فرا مى گيرد. از اين رو، از هرگونه گفتار و رفتار نامناسب با فرزند، به ويژه در دوره كودكى بايد اجتناب گردد.

لزوم انتخاب معلم عاقل براى فرزند

عقل با ارزش ترين سرمايه اى است كه در اختيار انسان قرار دارد و او را به خوبى ها هدايت مى كند و راه درست را به وى نشان مى دهد. اگر كسى با عقل و درايت رفتار كند، كمترين اشتباه را مرتكب مى شود و بيشترين خدمت را در جامعه انجام مى دهد. عقل و خرد قوّه اى است در نفس انسان كه حسن و قبح، خير و شر و كمال و نقص را تشخيص مى دهد.22 به عبارت ديگر، عقل يك نيروى حسابگر در باطن انسان است كه فرد مى تواند به وسيله آن آگاهانه بسنجد و جوانب امر را دقيقاً بررسى كند كه چه تأثيرى نسبت به آينده و سرنوشت او و اطرافيانش دارد، سپس به تناسب آن، تصميم بگيرد و به گونه اى رفتار كند كه نتيجه مطلوبى به همراه داشته باشد.23 عقل با اين وصف معيار فضيلت و برترى انسان است24 و در قرآن كريم به بهره گيرى از آن فراوان تأكيد شده است. هدف از تأكيد خداوند به تعقّل و تفكر، آن است كه انسان شالوده زندگى خويش را بر بنياد عقل و خرد بنا نهد و از اسارت جهل و نادانى و از پيروى كوركورانه رهايى يابد. اگر عقل انسان شكوفا گردد و گرد و غبار هواهاى نفسانى و تمايلات حيوانى روى آن ننشيند، مى تواند راهنماى خوبى براى او باشد و راه حق را به وى نشان دهد. امام صادق(عليه السلام) مى فرمايد:

«اَلْعَقلُ دَليلُ الْمُؤمِن»;25 عقل راهنماى خوبى براى مؤمن است.

بنابراين، نيروى عقل براى همه انسان ها، به ويژه معلمان، لازم است. معلمان كه با روح و فكر و انديشه شاگردان سروكار دارند بايد از درجه بالاى عقل و خرد برخوردار باشند تا بتوانند افراد متفكر و انديشمند تربيت كنند. نقش معلم در تربيت كودك نه تنها كمتر از نقش والدين نيست، بلكه چه بسا ممكن است در بعضى موارد بيشتر از آنان هم باشد; چراكه معلم همانند پدر و مادر مورد اعتماد كودك است و رفتار و گفتار و حتى حركات و سكناتش، الگو. دانش آموز دبستانى به عنوان سرمشق به معلم نگاه مى كند و بيش از والدين به سخنان و دستورات او عمل مى نمايد. از اين رو، تأثير معلم در تربيت روحى و اخلاقى شاگرد و شكل دادن شخصيت او چشمگير و قابل توجه است. در احاديث و سيره معصومان(عليهم السلام)توجه فراوانى به اين مسئله شده و بر اين اساس، ويژگى هايى را براى معلم بيان داشته اند كه او را از ديگران ممتاز مى سازد. تقوا، عدالت، اخلاق حسنه و رفتار درست با شاگردان از جمله ويژگى هايى است كه بايد معلم واجد آن باشد تا بتواند به اجراى فرايند تعليم و تربيت بپردازد و افراد شايسته اى را تحويل جامعه دهد. علاوه بر آن، معلم بايد شايستگى هاى لازم را براى تدريس داشته باشد; از جمله علم و آگاهى كافى نسبت به ماده درسى كه آموزش مى دهد. همچنين بايد از عزّت نفس برخوردار بوده و به آنچه براى دانش آموزان مى گويد، عمل نمايد.26

خواجه نصير در انتخاب معلم براى فرزند مى گويد:

بايد كه معلم او (فرزند) عاقل و ديندار بود و بر رياضت اخلاق و تخريج كودكان واقف و به شيرين سخنى و وقار و هيبت و مروّت و نظافت مشهور و از اخلاق ملوك و آداب بهره مند سازند.27

در اين گفتار خواجه، به چند ويژگى معلم تأكيد شده كه هر كدام به نوبه خود در ايفاى نقش معلمى بسيار مهم و درخور توجه است. عقل و تدين از اوصاف لازم براى معلم است كه فقدان آن كار معلمى را با دشوارى مواجه مى سازد; زيرا انسان عارى از عقل و ديانت نمى تواند شاگرد عاقل و متديّن تربيت كند.

شيوه هاى تربيت فرزند

خواجه با ارائه شيوه هاى گوناگون براى تربيت فرزند، پدران و مادران را همواره به استفاده از آنها توصيه مى كند. براى سهولت در بيان و سرعت در يادگيرى مى توان روش هاى تربيت فرزند در كلام خواجه را به دو دسته روش هاى «انگيزشى» و «بازدارنده» تقسيم كرد:

الف. شيوه هاى انگيزشى و رفتارى

منظور از اين روش ها، شيوه هايى است كه اغلب جنبه ترغيب و تحريك دارد و نسبت به چيزى در متربّى ايجاد ميل و رغبت مى كند. پس از پيدايش رغبت، انگيزه انجام عمل يا رسيدن به آن چيز در متربّى شكل مى گيرد و به تدريج با علاقه و خواست باطنى بدان گرايش يافته، آن را محقق مى سازد. در ذيل، به برخى از اين شيوه ها اشاره مى شود:

1. هماهنگى تربيت با طبيعت فرزند: تربيت به معناى شكوفاسازى استعدادهاى متربّى و به فعليت رساندن ظرفيت هاى وجودى وى، از روش هاى مهم در تربيت آدمى است كه بايد مورد توجه مربّيان قرار گيرد. پدران و مادران به عنوان نخستين كسانى كه با تربيت فرزند سروكار دارند، بايد بر اساس خواست هاى درونى او برنامه ريزى كنند و فرايند تربيت را به اجرا گذارند. بر اين اساس، مربّى بايد تدبيرى بينديشد كه تمام فعاليت هاى تربيتى وى با طبيعت متربّى و خواست هاى ذاتى او مطابقت داشته باشد. هر فرد مسلمان بايد اين حقيقت را نصب العين خود قرار دهد كه تعليم و تربيت در اسلام، يعنى: پرورش استعدادهاى ذاتى انسان كه به صورت فطرى و طبيعى در نهاد وى به وديعت گذارده شده است.28

خواجه در اين زمينه مى فرمايد:

در تهذيب اخلاق او (فرزند) اقتدا بر طبيعت بايد كرد; يعنى هر قوّت و نيرويى كه حدوث آن در بنيه كودك بيشتر بود، تكميل آن مقدّم بايد داشت.29

به نظر خواجه، تربيت فرزند بايد هماهنگ با رشد طبيعى او باشد و هر نيرويى كه در وجود او نمايان و آثارش آشكار گردد، به هدايت و پرورش آن بايد پرداخت; چراكه اقدام تربيتى پيش از موعد، بى اثر خواهد بود. براى نمونه، تربيت قوّه شهوى (جنسى) از زمانى بايد آغاز گردد كه فرزند قدم به سنين نوجوانى بگذارد و علايم بلوغ در او مشاهده شود. بنابراين، برنامه اخلاقى و تربيتى فرزند هماهنگ و گام به گام با رشد هر قوّه اى از قواى طبيعى شهوى، غضبى و ادراكى وى بايد پيش رود و از سير تدريجى رشد قوا تبعيت نمايد.30 اگر فرايند تربيت هماهنگ با خواسته هاى طبيعى متربّى اجرا گردد، انگيزه عمل به دستورات تربيتى در وى همواره زنده خواهد بود.

نكته ديگرى كه از كلام خواجه مى توان استفاده كرد اين است كه در زمينه تحصيل و فراگيرى مهارت هاى عملى نيز بايد به تقويت و پرورش توانايى هايى پرداخت كه فرزند در آنها استعداد بيشترى دارد. اگر استعداد فرزند در تحصيل رشته و يا فراگيرى فن خاصى بيش از ديگر رشته ها و فنون بود، بايد همان استعداد ويژه را در وى پرورش داد; چون در اين صورت، يادگيرى هماهنگ با طبيعت و خواست درونى اوست و طبعاً انگيزه به دست آوردن آن موضوع خاص را دارد و اگر از ناحيه اوليا و مربّيان هم پشتيبانى شود، زود رشد مى كند و به نتيجه مى رسد. بعكس، اگر فرزند در موضوعى كه استعداد ندارد يا كم استعداد است تحت فشار قرار گيرد، راه به جايى نمى برد; چون انگيزه آن را ندارد.

2. شيوه تغافل در تربيت فرزند: تغافل به معناى خود را به بى خبرى زدن، غفلتورزى و ناديده انگاشتن چيزى31 آمده كه فرد خود را نسبت به امرى بى توجه نشان داده، تظاهر به بى اطلاعى مى كند. تغافل به اين معنا، يكى از روش هاى تربيت است و به كارگيرى آن مورد تأكيد كارشناسان امور تربيتى مى باشد. منظور از تغافل در تربيت فرزند اين است كه پدر و مادر اگر كار ناپسندى را از او مشاهده كنند، نبايد بلافاصله آن را به رخ وى بكشند و مورد ملامت و سرزنش قرار دهند; زيرا اين كار آثار سويى در رفتار فرزند دارد كه كمترين آن، ايجاد لجاجت و سركشى در برابر والدين است. چنان كه على(عليه السلام)مى فرمايد:

«اَلاِفراطُ فى المَلامَةِ يَشُبُّ نِيرانَ اللِّجاجِ»;32 زياده روى در سرزنش كردن، آتش لجاجت را شعلهور مى سازد.

خواجه نيز مى گويد:

كودك را به هر خلقى كه از او صادر شود، مدح گويند و اكرام كنند; و بر خلاف آن، توبيخ و سرزنش صريح ننمايند كه بر قبح اقدام نموده است، بلكه او را به تغفّل منسوب كنند تا بر تجاسر اقدام ننمايد.33

اين دستورالعمل خواجه، بيانگر اهتمام ايشان به تربيت اولاد است و ناديده گرفتن برخى از رفتارهاى نامناسب كودك، شيوه اى است كه مى توان در پرورش وى به كار برد. آنچه به نظر وى مهم است اين است كه در صورت مشاهده رفتار بدى، اگر فرزند رفتارش را از والدين مخفى بدارد و بخواهد آن را تكرار كند، در اين صورت به دور از جمع بايد وى را نصيحت و سرزنش كرد. به فرموده خواجه:

اگر (كار را) به خود بپوشد و پوشيده دارد و اگر معاودت كند، در سرّ او را توبيخ كنند و در قبح آن فعل مبالغه كنند و از معودت تحذير فرمايند. و از عادت گرفتن توبيخ و از مكاشفه احتراز بايد كرد، كه موجب وقاحت شود و بر معاودت تحريصى دهند كه «اَلانسَانُ حَرِيصٌ عَلَى مَا مُنِعَ»34 و به استماع ملامت اهانت كند و از ارتكاب قبايح نهى نمايد، منتها در اين باب لطايف الحيل استعمال كنند.35

شيوه مورد تأكيد خواجه در صورت بروز رفتار نامناسب از كودك و پنهان كارى وى، توجيه و توبيخ او در خلوت و در حال تنهايى است; چون اين شيوه از نظر تربيتى تأثير بيشترى در تغيير رفتار فرزند دارد و او را متوجه خطا و اشتباهش مى كند. توبيخ در حضور جمع افزون بر اينكه در اصلاح رفتار فرزند اثر ندارد، در شخصيت او تأثير منفى مى گذارد و باعث مى شود كه وى درصدد مقابله و انتقام برآيد. تجربه نيز نشان داده است كه فرزندان در اثر ملامت علنى اطرافيان، سر به طغيان مى زنند و چه بسا اين رفتار پدر و مادر موجب كناره گيرى يا ترك خانواده مى گردد. به هر صورت، به والدين توصيه مى شود كه توهين، تحقير و مذمّت فرزند در حضور ديگران، گذشته از اينكه تأثير مثبت ندارد، آثار منفى بسيارى بر شخصيت وى مى گذارد و زمينه سركشى و احياناً فرار او را از خانه فراهم مى سازد. مراجعه به ستون حوادث روزنامه ها و خواندن سرنوشت بسيارى از پسران و دختران جوان كه گرفتار انحرافات اخلاقى شده و راه فرار را در پيش گرفته اند، گواه اين امر است; چه اينكه علت عمده مشكلات آنان به نابسامانى خانوادگى برمى گردد كه رفتار نادرست پدر و مادر عامل اصلى آن شناخته شده است.

3. پرورش حيا و نجابت در فرزند: حيا يك صفت درونى و فطرى در انسان است و با تفاوت مراتب، در همه افراد بشر وجود دارد; صفت نفسانى كه حتى كودكان نيز از آن برخوردارند و معمولا از انجام كارهاى خلاف عفت و منافى حيا در حضور ديگران امتناع مىورزند. هر چند اصل حيا در نوع انسان وجود دارد، ولى مراتب آن در افراد مختلف متفاوت و داراى شدت و ضعف است كه مى توان آن را با تربيت درست پرورش داد و شكوفا كرد. انديشمندان مسلمان بر اين باورند كه حيا از اوصاف برجسته و تأثيرگذار در زندگى انسان است و عامل حفظ و تقويت بسيارى از فضايل اخلاقى ديگر. از اين رو، در برخى روايات از حيا به «لباس» تعبير شده است، چنان كه على(عليه السلام)مى فرمايد:

«اَلحَياءُ لِباسٌ سابِغٌ وَ حِجابٌ مانِعٌ وَ سِترٌ مِنَ المَساوى واقٌ و حليفٌ لِلدّينِ وَ مُوجِبٌ لِلْمُحَبَّةِ و عَينٌ كالِئَةٌ تَزودُ عَن الفَسادِ و تَنهى عِنِ الفَحشاءِ»;36 شرم و حيا جامه اى است دربرگيرنده و حجابى است بازدارنده از گناه، و پوششى است نگه دارنده از بدى ها; حيا گوهرى است همراه با دين، برانگيزاننده مهر و محبت، و چشمى است مراقب و از بين برنده فساد و تباهى و بازدارنده از فحشا و زشتى ها.

خواجه در مورد تربيت صفت حيا در فرزند مى گويد:

اول چيزى از آثار قوت تميز كه در كودك ظاهر شود حيا بود. پس نگاه بايد كرد كه اگر حيا بر او غالب بود و بيشتر اوقات سر در پيش افكنده دارد و وقاحت ننمايد دليل نجابت او بود; چه نفس او از قبيح محترز است و به جميل مايل و اين استعداد تأدّب بود. و چون چنين بود و اهتمام به حسن تربيتش زياده بايد داشت و اهمال و ترك را رخصت نداد.37

به نظر خواجه، حيا ريشه در فطرت آدمى دارد و اصل آن در سرشت اوليه نهاد بشر قرار داده شده و هر كس بر حسب شرايط وجودى خود كم و بيش از آن برخوردار مى باشد; يعنى نخستين صفت از فضايل انسانى كه در كودك ظهور و بروز پيدا مى كند، شرم و حياست. اگر حيا در فرزند قوى و آثار آن در وى آشكار بود، بايد از هر راه ممكن آن را پرورش داد و از كم رنگ شدن آن جلوگيرى كرد; چراكه انسان با شرم و حيا، مؤدب و رفتار عاقلانه اى توأم با احترام و تكريم دارد و هيچ گاه حاضر نمى شود كار مخالف حيا مرتكب شود. از همين روست كه در برخى روايات اسلامى، حيا جزء دين شمرده شده است.

امام صادق(عليه السلام) مى فرمايد: «لاَ ايمانَ لِمَن لاحَيَاءَ لَهُ»;38 كسى كه حيا ندارد، ايمان ندارد.

يعنى حيا از اجزاى تشكيل دهنده ايمان است. اگر براى ايمان ده جزء در نظر بگيريم يكى از اجزاى ده گانه آن حياست; حيا كه نباشد، ايمان ناقص است.

خواجه، به آثار ايمان اشاره كرده، رفتارهايى همچون سر به زير بودن و دورى از وقاحت و پررويى را نشانه شرم و حيا مى داند. والدين در صورت مشاهده چنين نشانه هايى در فرزند، بايد آن را تقويت كنند و از راه هاى مختلف پرورش دهند. اين علايم، دليل نجابت اوست; زيرا انسان داتاً از قبيح و زشتى رويگردان و به زيبايى ها متمايل مى باشد و اين امر نشانه مؤدب بودن اوست. بر اين اساس، در برخى از احاديث حيا زيربناى فضيلت هاى ديگر شمرده شده است. امام صادق(عليه السلام) مى فرمايد:

«فَأِنَّ مِنَ النّاسِ مَنْ لَولا الحَياءُ لَمْ يَرَعْ حَقَّ والِدَيهِ وَ لَمْ يَصِل ذا رَحِم وَ لَمْ يُؤَّدِ امانَةً وَ لَمْ يَعفُ عَن فَاحِشَةِ»;39 اگر خداوند شرم و حيا را در انسان قرار نمى داد برخى از افراد حق والدين را رعايت نمى كردند; صله رحم به جا نمى آوردند; امانت را به صاحب آن رد نمى كردند; و از كارهاى زشت و قبيح مثل زنا و بى حجابى بازنمى ايستادند.

4. ملكه نمودن آداب اسلامى در فرزند: درونى كردن ارزش هاى دينى از اهداف مهم تربيت اسلامى است و پيامبر اعظم(صلى الله عليه وآله) براى تحقق آن سعى و تلاش وافر نمود و هر چه در توان داشت در اين زمينه فروگذار نكرد. علماى اخلاق، از درونى سازى ارزش هاى اخلاقى به «ملكه كردن آداب اسلامى» تعبير مى كنند; بدين معنا كه بايدها و نبايدهاى اخلاقى را در دل و جان متربّى مستقر سازند، به گونه اى كه در قلب و روح او رسوخ يابد و در مقام عمل بدون فكر و تأمّل براساس آن رفتار نمايد. پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله)در آغاز بعثت فرمود:

«إنَّمَا بُعِثْتُ لِاُتِمِّمَ مَكارِمَ الاَخلاقِ»;40 همانا من براى تكميل و تتميم اخلاق كريمه مبعوث به رسالت شده ام.

تكميل اخلاق كريمه در حقيقت، همان ملكه كردن فصايل اخلاقى در نهاد آدمى است كه هدف عمده بعثت پيامبر بوده و در نيل به آن، تمام تلاشش را انجام داد. خداوند در تمجيد از مقام اخلاقى آن حضرت مى فرمايد:

(وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُق عَظِيم) (قلم: 4); تو داراى اخلاق عظيم و برجسته اى هستى.

خواجه در باب ملكه سازى ارزش هاى اسلامى مى فرمايد:

على الجمله، ايشان (فرزندان) را اجباراً و اختياراً بر آداب ستوده و عادات پسنديده بدارند تا آن را ملكه كنند و چون به كمال رسند و از ثمرات آن تمتع يابند و برهان بر آن كه طريقه قويم و منهاج مستقيم آن بوده است كه ايشان را بر آن داشته اند تعقل كنند. اگر مستعد كرامتى بزرگ تر و سعادتى جسيم تر باشند به آن برسند انشاء اللّه تعالى «وَ هُوَ وَلِىُّ التَّوفِيقِ.»41

به نظر خواجه، آداب ستوده را از هر راه ممكن بايد در دل فرزند مستقر ساخت و حتى اگر اين كار به اكراه منتهى شود جايز است و مانعى ندارد; زيرا ملكه كردن ارزش ها در ذهن و دل فرزند موجب رشد و تكامل روحى و معنوى او شده موجب مى شود كه با ميل و رغبت درونى بدان عمل كند.

5. شيوه تربيت قوّه شهويه در خوردن و آشاميدن: قوّه شهويه در اين فراز از گفتار خواجه به معناى خوردن و آشاميدن است كه رعايت اعتدال و اكتفا به حداقل ممكن براى سد جوع و رفع نياز اوليه، براى حفظ بقاى حيات، از نظر اخلاقى ممدوح و موجب تكامل روحى و معنوى انسان است. از اين رو، خواجه مى گويد:

اول چيزى كه تأديب قوت شهوى نمايند، ادب طعام خوردن بياموزند. و او (فرزند) را تفهيم كنند كه غرض از طعام خوردن صحت بود نه لذت; چه غذا ماده حيات و صحت است و به منزله ادويه كه بدان مداومت (درمان) جوع و عطش كنند. قدر طعام نزديك گردانند و صاحب شره و شكم پرست و بسيار خوار را به او تقبّح صورت گردانند.42

كلام خواجه بيانگر آن است كه پدر و مادر پيش از هر چيز بايد آداب غذا خوردن را به فرزند بياموزند و غذا را به عنوان عامل تأمين كننده سلامت بدن به او معرفى كنند، نه مايه لذت و خوش گذرانى; چراكه احساس نياز به غذا نخستين قوّه اى است كه در كودك فعال مى شود و وى به صورت خودانگيخته تمايل به خوردن و آشاميدن را با گريه ابراز مى دارد. والدين وظيفه دارند ضمن آموختن آداب غدا خوردن به فرزند، كم خورى را ارزشمند و پُرخورى را برايش نامطلوب توصيف كنند. اين كار را مى توان با تمجيد از انسان هاى كم خور و قانع و مذمّت از شكم پرستى و افراد پُرخور انجام داد.

خواجه در اين رابطه مى افزايد:

فرزند را در انواع اطعمه ترغيب نيفكنند، بلكه به اقتصار بر يك طعام مايل گردانند و اشتهاى او را ضبط نمايند تا بر طعام ادون اقتصار كند و به طعام لذيذ تر حرص ننمايد.43

بدين معنا كه روحيه قناعت و اكتفا به خوراكى هاى سبك و ارزان قيمت را در ذهن و دل او راسخ و از طمع به غذاهاى لذيذ و اشرافى برحذر دارند. خواجه در ادامه مى گويد:

اين ادب ها اگرچه از فقرا نيكو بود، اما از اغنيا نيكوتر. و بايد كه شام از چاشت مستوفى تر دهند كودك را كه اگر چاشت زياده خورد كاهل شود و به خواب گرايد و فهم او كند شود. اگر گوشت فراوان دهند در حركت و تيقّظ و قلّت بلادت و انبعاث بر نشاط و خفّت نافع باشد و از حلوا و ميوه خوردن منع كنند كه اين طعام ها استحاله پذيرد. و عادت او گردانند كه در ميان طعام آب نخورد.44

در اين فراز از سخنان خواجه، ضمن توصيه به قناعت و دورى از مصرف مواد خوراكى گران قيمت به همه خانواده ها، رعايت اين كار را در طبقه مرفّه و ثروتمند جامعه لازم تر شمرده شده است; چون فقرا در اثر فقر اقتصادى اغلب از غذاهاى سبك و ارزان قيمت استفاده مى كنند، اما قشر سرمايه دار كه از امكانات مادى فراوانى برخوردارند، اگر به اين دستور عمل نمايند، فضيلت بيشتر خواهد داشت. به علاوه، رعايت كمّ و كيف تغذيه نيز به نظر خواجه مهم است; زيرا مصرف غذاى سنگين در ظهر، موجب خواب آلودگى، سستى و تنبلى مى گردد و در نهايت به كندذهنى منتهى مى شود. همچنين استفاده زياد از فراورده هاى گوشتى بلادت و كندذهنى را كاهش مى دهد و ميوه و حلوا و نوشيدن آب هنگام غذا خوردن مناسب نباشد. از اين رو، نكات ياد شده به نظر ايشان از آداب تغذيه فرزند است و بايد به او بياموزند.

6. اصلاح عادات فرزند: عادت فرزند بركارهاى زشت و ناپسند به عوامل متعددى بستگى دارد كه به نظر مى رسد اغلب ناشى از تربيت خانوادگى و رفتار سوء والدين باشد; زيرا كودك نخستين بار با محيط خانواده آشنا مى شود و امور زندگى را از پدر و مادر مى آموزد. اگر والدين در مقابل كودك كارهاى نامناسب مرتكب شوند، او همان كارها را از آنان تقليد و تكرار مى كند تا اينكه به صورت عادت درمى آيد; چنان كه مشركان مكّه بت پرستى را در كودكى از نياكان خود آموختند و هر روز به صورت كار عادى شان درآمده بود و اگر از آنان سؤال مى شد كه چرا اين كار را انجام مى دهيد، به رفتار آباء و اجدادشان استناد مى كردند:

(وَإِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً قَالُواْ وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءنَا)(اعراف: 27); هنگامى كه كار زشتى انجام مى دهند، مى گويند: پدران خود را بر اين عمل يافتيم.

پدر و مادر مسلمان وظيفه دارند در صورت مشاهده كارهاى نامناسب از سوى فرزندان، به اصلاح رفتار آنان پرداخته و عادت هاى زشتشان را از بين ببرند. خواجه در اين باره مى گويد:

بر پدر و مادر واجب بود كه فرزند را اول در قيد ناموس الهى آرند. و به اوصاف، تأديبات و سياسات، اصلاح عادات ايشان كنند.45

يعنى نخست سعى كنند كودك را با قوانين الهى آشنا نموده و متعهد به مقرّرات اسلامى بار آورند و از هر راه ممكن در اين زمينه بهره گيرند. سپس با استفاده از روش هاى مختلف عادات نادرست وى را اصلاح و رفتارهاى نيك را جايگزين آن سازند. هر كس را طبق استعداد و شرايط خاص وجودى اش تربيت كنند. به نظر خواجه:

جماعتى را كه مستحق ضرب و توبيخ باشند چيزى از اين جنس به قدر حاجت در تأديب ايشان لازم دانند و گروهى را به مواعيد خوب از كرامات و راحات به اصلاح توان آورد. اين معانى را در باب ايشان (فرزندان) به تقديم رسانند.46

7. توجه دادن فرزند به كرامت ها: آشناسازى فرزندان با ارزش هاى دينى و كرامت هاى انسانى از اهداف مهم تعليم و تربيت اسلامى است كه بايد به هر نحو ممكن انجام گيرد و براى آن برنامه ريزى و سرمايه گذارى شود; چه اينكه خداوند متعال انسان را ذاتاً داراى كرامت آفريده است و او بايد ضمن حفظ كرامت هاى ذاتى، كرامت هاى اكتسابى را نيز به دست آورد. درباره كرامت ذاتى انسان مى فرمايد:

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ)(اسراء: 70); ما آدمى زادگان را گرامى داشتيم.

بدين معنا كه نوع بشر از اين كرامت ذاتى برخوردار است و بايد با كرامت هاى اكتسابى پرورش يابد; چراكه:

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)(حجرات: 13); همانا گرامى ترين شما نزد خداوند با تقواترين شماست.

تقوا كرامتى است كه بر اساس (فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا)(شمس: 8) (سپس فجور و تقوا ـ شرّ و خيرش ـ را به او الهام كرده است) زمينه آن دروجودانسان فراهم است و بايد شكوفاگرددوتقويت شود.خواجه طوسى مى فرمايد:

بايد كه او (فرزند) را بر محبتِ كرامت تنبيه دهند، خاصه كراماتى كه به عقل و تميز و ديانت، استحقاق آن كسب كند، نه آن را كه به مال و نسب تعلق دارد.47

به فرموده ايشان، ابتدا بايد فرزند را با كرامت ها مأنوس و محبت آنها را در قلب وى نهادينه ساخت تا او با انگيزه درونى به تحصيل ارزش ها بپردازد. سپس با مناسب ترين روش به ايجاد و تثبيت كرامت در دل فرزند اقدام نمود. نكته ديگرى كه از كلام خواجه به دست مى آيد اين است كه كرامت هايى ارزشمند هستند كه مطابق عقل و دين باشند; يعنى عقل آنها را كرامت بداند و دين نيز كرامت بودنشان را تأييد كند; وگرنه بسيارى از فضيلت هاى موجود در عرف جامعه مورد تأييد عقل و دين نيستند. از اين رو، نبايد به تحصيل آنها اهتمام ورزد و اقداماتى انجام دهد.

8. تحريك فرزند به كسب و كار: كار و كسب پايه اصلى زندگى انسان را تشكيل مى دهد و در آيات و روايات فراوان بدان تأكيد شده است. واژه «عمل» به صورت مطلق، و مقيّد به صفت «صالح» مكرّر در قرآن كريم به كار رفته و عامل سعادت و رستگارى انسان شمرده شده است. خداوند در يك جا به صورت مطلق مى فرمايد:

(وَ تُوَفَّى كُلُّ نَفْس مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ)(نحل: 111); نتيجه اعمال هر كس بى كم و كاست به او داده مى شود و به آنها ظلم نمى شود.

در جاى ديگر مى فرمايد:

(مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وعَمِلَ صَالِحاً فَلاَ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلاَ هُمْ يَحْزَنُونَ) (مائده: 69); كسانى كه به خداوند يگانه و روز جزا، ايمان بياورند و عمل صالح انجام دهند، نه ترسى بر آنهاست و نه غمگين خواهند شد.

مورد اول، مطلق است; يعنى هر عملى كه از انسان سر بزند جزاى آن را در آخرت دريافت مى كند. مورد دوم مقيّد به وصف «صالح» است; يعنى تنها كار شايسته انسان را به سعادت مى رساند. اين گونه آيات در قرآن بسيار زياد است و سعادت ابدى بشر را وابسته به اعمال صالح مى داند، نه هر عملى.

خواجه مى گويد:

چون صناعتى از صناعات آموخته شود، او را به كسب و تعيّش بدان فرمايند. تا چون جلالت اكتساب بيابد آن را به اقصى الغايه برساند و در ضبط دقايق آن فضل نظرى استعمال كند.48

به فرموده ايشان، والدين بايد فرزند را به آموختن صنعت مورد علاقه اش تشويق نموده، به كسب و كار براى اداره زندگى وادار نمايند; چراكه كار علاوه بر اينكه عامل تأمين مايحتاج زندگى است، به لحاظ تربيتى نيز آثار مفيدى بر شخصيت انسان مى گذارد و موقعيت اجتماعى او را بالا مى برد. نكته قابل توجه در اين فراز از كلام خواجه اين است كه در صورت اشتغال فرزند به حرفه مورد علاقه، بايد در حسن انجام و دقت در رمز و راز و استحكام آن نهايت سعى و تلاش را مبذول دارند تا افزون بر انجاموظيفه از نظركيفيت بهترين كاررابه جامعه ارائه دهد.

خواجه درباره رعايت استعداد ويژه فرزند مى گويد:

اولى آن بود كه در طبيعت كودك نظر كنند و از احوال او به طريق فراست و كياست اعتبار گيرند تا اهليت و استعداد از چه صناعت و علم در او مفطور است، او را به اكتساب آن نوع مشغول گردانند; چه همه كس مستعد همه صناعتى نبود.49

طبق اين گفتار، هر كس استعداد خاصى نسبت به حرفه و فن دارد و اوليا و مربّيان بايد آن توان ويژه فرزند را كشف كنند كه در چه زمينه اى مى تواند بهتر رشد كند و در همان زمينه او را وارد كار نمايند. به نظر وى، تفاوت استعدادهاى آدمى موجب بقاى نظام زندگى آدمى است:

در تفاوت مستودع در طبايع سرّى غامض و تدبيرى لطيف است كه نظام عالم و قوام بنى آدم بدان منوط مى تواند بود.50

تربيت فرزند بر اساس ظرفيت هاى ويژه وجودى اش، موجب دورى از رذايل و دل بستن به فضايل اخلاقى و نيز عامل رشد و ترقّى وى خواهد بود:

چه تربيت (فرزند) بدين فنون مقتضى محبت فضايل و احتراز از رذايل مى باشد. پس ضبط نفس كند از شهوات و لذات و صرف فكر در آن (فن خاص) تا به معالى امور ترقّى نمايد.51

ب. شيوه هاى بازدارنده

از جمله سخنان خواجه در باب تربيت فرزند، دستورالعمل هايى است كه جنبه نهى و منع دارد. منظور از اين نوع روش ها ـ كه از آنها به شيوه هاى بازدارنده تعبير مى كنيم ـ بازداشتن كودك از برخى امور ناپسند است تا بر تكرار آن اقدام نكند; چون تكرار عمل موجب مى شود كه به مرور زمان بر آن كار عادت كند و در اين صورت، كار تربيت مشكل مى شود. برخى از اين روش ها عبارتند از:

1. منع كودك از پنهان كارى: يكى از شيوه هاى بازدارنده در تربيت فرزند منع او از پنهان كارى است. اگر فرزند كار بدى را مرتكب شد و آن را از ديگران مخفى داشت، بايد والدين تدبيرى بينديشند تا او را از اين حالت بيرون آورند و به گونه اى رفتار كنند كه چيزى را از آنان پوشيده ندارد; زيرا مخفى كارى فرزند موجب مى گردد تا او به تدريج كارهاى ناشايست بزرگ ترى را به دور از چشم والدين انجام دهد و به اين كار عادت نمايد. وقتى كودك به پنهان كارى عادت كرد، چه بسا به مرور زمان ممكن است كارهاى غيرقابل انتظار را مرتكب شده، موجب بدبختى خود و ديگران شود; كارهايى كه جبران آن به آسانى ميسّر نباشد. از اين رو، خواجه مى فرمايد:

از هر فعلى كه پوشيده دارد او (فرزند) را منع كنند، چه باعث بر پوشيدن، استشعار قبح بود تا بر قبح ديگر دلير نشود.52

به نظر خواجه، منع فرزند از پنهان كارى دو اثر دارد: اول، آگاه سازى او بر زشتى كارى كه مرتكب شده و اينكه نبايد چنين كارى را انجام داد. البته پدر و مادر بايد روش مناسبى را براى تبيين قبح كار انجام شده پيش گيرند; يعنى اعطاى بينش همراه با عواطف و مهر و محبت، نه خشونت و طرد و پرخاشگرى. در غير اين صورت، نتيجه منفى خواهد داشت و گذشته از اينكه او هدايت نمى شود، جرى و لجوج هم خواهد شد. دوم، پيش گيرى نسبت به آينده; يعنى اگر پدر و مادر روش درستى را در جلوگيرى فرزند از عادت هاى ناپسند به كار گيرند، قادر خواهند بود رفتار او را اصلاح و آينده وى را تضمين نمايند; چه اينكه آگاه سازى همراه با مهر و محبت شخصيت فرزند را دگرگون و او را مطيع والدين مى سازد.

2. پرهيز دادن فرزند از تفاخر: فخر و مباهات از عادات رايج در دوره جاهليت بود كه اقوام و طوايف قريش در برخورد با همديگر ابراز مى داشته و خود را از ديگران برتر مى دانستند. قرآن كريم ضمن بازگو كردن فرهنگ جاهليت، از آن عادت نكوهش مى كند:

(أَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ) (تكاثر: 1ـ2); تفاخر و تكاثر شما را به خود مشغل داشته (و از خدا غافل كرده است.)

سوره تكاثر با لحن ملامت آميز رفتار مردم جزيرة العرب را كه به واسطه كثرت نفرات و شمردن قبور مردگان بر همديگر فخر و مباهات مى كردند، تقبيح و آن را عامل غفلت و دورى از خدا مى داند; زيرا سبب عمده فخر و مباهات، جهل و نادانى انسان نسبت به پاداش و كيفر الهى و معاد است. همچنين جهل آدمى نسبت به ضعف ها و آسيب هاى زندگى و سرنوشت خويش، از عوامل فخرفروشى بر ديگران است كه در جامعه جاهليت سايه افكنده بود. كبر و غرور و خودپسندى از ديگر عوامل تفاخر در دوره جاهليت بود. قرآن كريم با اين تفكر مبارزه كرده و براى از بين بردن آن، سرگذشت اقوام پيشين را مكرر بيان داشته است تا مردم عصر جاهليت با عبرت گرفتن از سرنوشت آنان، در اعمال و رفتار خود بينديشند و تجديدنظر كنند.53

خواجه در زمنيه تربيت فرزند مى گويد:

(فرزند را) از مفاخرت با اقران به پدران و مال و ملك و مآكل و ملابس منع كنند. و تواضع با همه كس و اكرام كردن به اقران بدو آموزند و از تطاول بر فروتران و تعصب و طمع بر اقران نيز منع كنند.54

در اين فراز از سخنان خواجه به نكات قابل توجهى در زمينه تربيت فرزند اشاره شده كه هر كدام به نوبه خود در پرورش و هدايت او نقش بسزايى دارد. منع فرزند از تفاخر بر اقران نسبت به آبا و اجداد و امكانات و مال و ثروت از زمان كودكى باعث مى شود كه شخصيت او درست شكل بگيرد و به جاى فخرفروشى تواضع و اكرام ديگران به نظر وى مهم تلقّى گردد. اين مهم، نخست به عهده والدين است كه بايد از آغاز انديشه فخر و تكبر را از روح فرزند دور بدارند و در عوض، فكر خضوع و ارتباط سالم با ديگران را در شخصيت او پرورش دهند. اگر پدر و مادر از كودكى اين اوصاف را در فرزند القا كنند، به تدريج اهميت آن را درك و بدان عمل مى نمايد. همچنين از حرص و طمع و تعصّب هاى جاهلى بايد بركنار و تفكر همگرايى، دورانديشى و وسعت نظر در وجود فرزند نهادينه گردد تا در عرصه اجتماعى با چنين انديشه اى رفتار كند.

3. پرهيز دادن فرزند از زشتى هاى گفتارى: زبان مهم ترين وسيله ارتباط كلامى با ديگران است كه انسان مى تواند به واسطه آن، ضمن انتقال انديشه خود به ديگران، از افكار آنان نيز بهره مند گردد; چنان كه خداوند از اعطاى صفت نطق و بيان براى انسان در قرآن كريم به خوبى ياد نموده آن را مهم ترين نعمت بعد از آفرينش شمرده است:

(خَلَقَ الْإِنسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) (الرحمن: 3و4); خداوند انسان را آفريد و بيان را به او تعليم كرد.

بيان، مفهوم عامى دارد كه مصداق بارز آن، بيان گفتارى است و بدين وسيله، انسان قادر به تعليم و تعلم و برقرارى ارتباط با جهان بيرون از خويشتن مى باشد.55 انسان با استفاده از اين وسيله حساس و مفيد، هم مى تواند بهترين خدمات را به جامعه انسانى انجام دهد و هم قادر است زيانبارترين كار را مرتكب شود. از اين رو، در استفاده درست از آن بسيار تأكيد و از گفتارهايى زشت همانند غيبت، خواندن با نام هاى زشت، عيب جويى و امثال آن، كه با زبان انجام مى گيرند، به شدت نهى شده است.56

مرحوم خواجه در مورد پرورش فرزند بر گفتار و بيان نيكو با ديگران و عادت دادن او بر اين روش مى گويد:

(فرزند را) از دروغ گفتن بازدارند و نگذارند كه سوگند ياد كند چه به راست و چه به دروغ; چه سوگند از همه كس قبيح است. در پيش بزرگان به استماع مشغول بودن و از سخن فحش و لعنت و لغو اجتناب نمودن و سخن نيكو و جميل و ظريف عادت گرفتن در چشم او شيرين گردانند.57

خواجه بازداشتن فرزند را از گفتارهاى بد همانند دروغ و سوگند ياد كردن، چه درست و چه نادرست واجب مى داند; چراكه دروغ از گناهان كبيره است و سوگند سبب بى احترامى و سبك شمردن نام خداى ـ تبارك و تعالى ـ مى باشد كه عادت بر آن، آثار سوء تربيتى را به همراه دارد. همچنين از گفتار زشت و فحش در مجالس بزرگان بايد برحذر دارند و در مقابل، سخنان زيبا و نيكو را به او ياد داده در نظرش شيرين جلوه دهند تا بر آن عادت نمايد. اين كار در درجه نخست وظيفه پدر و مادر است كه بايد در ميحط آرام خانه بدان اقدام كنند و سپس بر عهده معلمان و آموزگاران مى باشد كه در مدارس و آموزشگاه ها به تقويت و پرورش آن خصلت در دانش آموزان بپردازند. به نظر خواجه، دانش آموز حتى نسبت به كودكان و همسالان نيز گفتار نيك را بايد رعايت نمايد:

و او را منع نمايد از آنكه كودكان را تعيير كند.58

چون سرزنش و سبك شمردن كودكان موجب جرى شدن فرزند بر اين كار مى شود و به تدريج عادت مى كند.

5. منع كودك از سودجويى: سودجويى در حقيقت، نتيجه دنيادوستى و ثروت طلبى است كه منشأ بسيارى از مشكلات و نابسامانى هاى موجود در جوامع امروزى است. اگر انسان دلباخته ماديات و زرق و برق دنيا باشد و تمام هدف و همتش رسيدن به منافع مادى، براى نيل بدان از هيچ جرم و جنايتى دريغ نخواهد كرد. از اين رو، قرآن كريم زندگى دنيا را فريبنده و گم راه كننده معرفى كرده، مى فرمايد:

(وَ ما الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلاَّ مَتَاعُ الْغُرُورِ) (آل عمران: 185); و زندگى دنيا، چيزى جز سرمايه فريبنده نيست.

در كلام امام صادق(عليه السلام) هم دل بستن به دنيا عامل اصلى همه خطاها و اشتباهات شمرده شده است:

«رَأسُ كُلِّ خَطيئَة حُبُّ الدُنْيا»;59 محبت دنيا سرمنشأ، همه خطاهاست.

سودجويى و منفعت طلبى كه بر اساس محبت دنيا شكل مى گيرد در زندگى انسان بسيار خطرناك مى باشد. از اين رو، بايد فرزندان را از دل بستن به دنيا دور نگه داشت. بر اين اساس، خواجه مى فرمايد:

(فرزند را) بر آن تحريص كنند كه با كودكان مهربان باشد و مكافات جميل به جا آورد تا از سود كردن بر اقران خود برحذر بوده و برابرى و نفى سودطلبى را به عادت گيرد.60

مهر و محبت با همسالان و رفتار نيك با آنان موجب شكل گيرى عادات خوب در فرزندان شده و خوى زياده خواهى و منفعت طلبى را از آنان دور مى دارد. خواجه در زمينه نكوهش از ماديات مى گويد:

زر و سيم را در چشم او نكوهيده دارند كه آفت زر و سيم از آفت سموم افاعى بيشتر است.61

اگر پدر و مادر دوستى سيم و زر را از دل فرزند بيرون كنند، سودجويى كه مترتب بر آن است به تبع از بين خواهد رفت. شرط اين كار اين است كه والدين خود خوى دنياطلبى نداشته و با روحيه قناعت و عزّت مندى زندگى نمايند.

6. پرهيز دادن فرزند از تجمّل گرايى: تجمّل خواهى و مدپرستى از آفات زندگى انسان است كه امروزه دامنگير جامعه اسلامى و به ويژه نسل جوان شده است. اين مسئله بيش از هر چيز ريشه در رفتار پدر و مادر و تربيت خانوادگى فرزند دارد. اگر محيط خانواده به گونه اى باشد كه تحت تأثير فرهنگ غرب و مدپرستى قرار گرفته باشد، به احتمال زياد فرزندان تجمّل گرا و مدگرا خواهند شد; زيرا آنچه كودك در رفتار والدين مشاهده مى كند، همان را به عنوان ارزش تلقّى نموده طبق آن عمل مى نمايد. بنابراين، پدر و مادر ابتدا بايد خود از تجمّل گرايى دورى كرده، روش ساده زيستى را پيشه خويش قرار دهند تا بتوانند فرزندان قانع و شايسته اى تربيت كنند; چراكه تربيت به شيوه عملى به مراتب مفيدتر از تربيت به روش گفتارى است. امام صادق(عليه السلام)مى فرمايد:

«كُونُوا دُعاةً النَّاسِ بِاَعمَالِكُم وَ لاَ تَكُونُوا دُعاةً بِاَلْسِنَتِكُم»;62 با كردار و رفتارتان مردم را به حق دعوت كنيد، نه صرفاً با زبان و گفتار.

دعوت گفتارى، بدون پشتوانه عملى و رفتارى در همان حد گفتار بر متربّى تأثير مى گذارد، نه اينكه بتواند رفتار او را هم تغيير بدهد. بر اين اساس، اگر والدين با روش برگرفته از متون اسلامى و سيره معصومان(عليهم السلام) كه همان شيوه ساده زيستى و دورى از تجمّل گرايى است، زندگى كنند و فرزندان را عملا بدان دعوت نمايند، آنان همان شيوه را دنبال مى كنند و روحيه قناعت گرايى را پيشه خود قرار خواهند داد. خواجه در اين زمينه مى گويد:

استهانت به اكل و شرب و لباس فاخر در نظر او (فرزند) تزيين دهند و ترفّع نفس از حرص بر مطاعم، مشارب و ديگر لذات و ايثار آن بر غير در دل او شيرين گردانند. و با او تقرير دهند كه جامه هاى ملوّن و منقّش لايق زنان بود و اهل شرف و نبالت را به جامه التفات نبود.63

در اين فراز از گفتار خواجه، اشاره صريح به عادت دادن فرزند بر ساده زيستى و اكتفا بر خوراكى ها و پوشاكى هاى ساده شده است. نهادينه كردن روحيه ايثار و از خودگذشتگى در وجود فرزند از اهداف مهم تربيت اسلامى است كه در كلام خواجه بدان تأكيد فراوان شده است. اين امر، بايد از همان روزهاى آغازين زندگى در دل و جان كودك وارد و بر عمل بدان تشويق گردد.

7. پرهيز از نازپرورى فرزند: نازپرورى به معناى فراهم ساختن امكانات بيش از حد، افراط در نوازش، دور داشتن فرزند از سختى ها و آماده نمودن امور مربوط به وى ـ حتى كارهايى كه مى تواند آنها را انجام دهد ـ از آفت هاى تربيت فرزند است كه بايد از آن پرهيز كرد; زيرا در اين صورت، پيش از هر چيز استعدادهاى فرزند نهفته باقى مى ماند و به شكوفايى كافى نمى رسد. علاوه بر آن، كودك شخصيت ضعيف و متزلزلى پيدا خواهد كرد كه توان حل مشكلات فردى و اجتماعى را نخواهد داشت. از اين رو، امام باقر(عليه السلام) از زياده روى در محبت و نوازش زياد برحذر داشته، مى فرمايد:

«شَرُّ الآباءِ مَن دُعاهُ البِرُّ اِلَى الاِفراطِ»;64 بدترين پدر، كسى است كه نيكى كردن به فرزند، او را به زياده روى وا دارد.

خواجه نصير در اين زمينه مى گويد:

(فرزند را) از جامه نرم و اسباب تنعّم منع كنند تا (وى) درشت بار آيد و با درشتى خو كند و از خيش و سردابه به تابستان و پوشيدن پوستين و آتش به زمستان تجنّب كنند و به رفتن و حركت و ركوب و رياضت عادت افكنند و از اضدادش منع كنند و آداب حركت و سكون و خاستن و نشستن و سخن گفتن به او آموزند.65

دستورالعمل هاى خواجه حاوى مطالبى است كه مهم ترين پيام آن دورى از نازپرورى فرزند مى باشد; زيرا بركنار داشتن وى از لباس نرم، دور كردن از فضاى سرد در تابستان و محيط گرم در زمستان و نيز عادت دادن او به راه رفتن و رياضت، همان اجتناب از نازپرورى است كه مورد تأكيد خواجه مى باشد. همچنين طبق فرموده ايشان، فرزند را از خواب زياد هم بايد منع كرد:

از خواب بسيار منع كنند كه آن تغليظ ذهن و اماتت خاطر و فتور اعضا آرد. و به روز نگذارد بخوابد.66

خواب زياد، به ويژه در روز موجب كسالت و تنبلى و سستى مى باشد كه به نوعى با نازپرورى مرتبط است. به نظر خواجه، از آثار آن كندذهنى، سستى اعضاى بدن و بطالت و تنبلى است كه زندگى را فلج مى كند; زيرا آدم هاى نازپرورده معمولا خواب آلود و كسل و بدون فعاليت فكرى و بدنى هستند كه نبايد فرزندان با آن عادت نمايند.

8. منع فرزند از بدى ها: به نظر خواجه، فرزند را از هرگونه بدرفتارى عملى و زبانى بايد منع كرد و نگذاشت رفتارهاى نادرست را بياموزد و بر آن عادت كند. او در اين زمينه مى گويد:

او را از آداب و افعال بد زجر كنند; زيرا كودك در ابتداى نشو و نما افعال قبيحه بسيار كند. و در اكثر احوال كذوب و حسود و سروق و نموم و لجوج بود، و فضولى كند و اضرار خود و ديگران را ارتكاب نمايد. و بعد از آن به تأديب او اقدام كند.67

طبق اين فراز از گفتار خواجه، كودك در آغاز زندگى در اثر عدم تشخيص ارزش هاى اسلامى، طبعاً كارهاى نادرست بسيارى را مرتكب مى شود، ولى به تدريج بايد وى را با فضايل اخلاقى آشنا ساخت و از ارتكاب كارهاى زشت منع كرد. ممكن است كودك در دوره كودكى دروغ بگويد، فضولى كند، سرقت و لجبازى نمايد و يا كارهاى ديگرى مرتكب گردد، اما پدر و مادر بايد او را از اين گونه افعال نهى كنند. حتى به نظر خواجه در صورت لزوم بايدفرزند را مؤاخذه نمود تا از اقدام به آن خوددارى نمايد; چنان كه در فراز ديگر از كلام وى آمده است:

بايد كه در طفوليت او را بدان (كار بد) مؤاخذه كنند.68

در مقابل، ارزش هاى دينى را بايد به فرزند آموخت، از جمله احترام و خدمت به بزرگان:

(فرزند را) بر خدمت معلم و هر كس كه به سن از او بزرگ تر بود تحريص كنند. فرزندان بزرگان، بر اين آداب محتاج تر باشند.69

چراكه ارتباط آنها با بزرگان ديگر بيشتر و حضورشان در مجالس افزون تر است و بايد آداب اسلامى مانند سلام كردن را آموخته باشند.

حاصل سخن

در اين نوشتار، خلاصه نظريات و دستورالعمل هاى خواجه نصيرالدين طوسى در باب تربيت فرزند و شيوه هاى مؤثر در آن ارائه گرديد و روشن شد كه تربيت اولاد از دغدغه هاى جدّى ايشان بوده و با وجود گرفتارى هايى كه در زندگى سياسى و اجتماعى خود داشته، از اين مهم غفلت نكرده و توصيه هاى لازم را در اين زمينه ارائه داده اند. از منظر ايشان، مهم ترين وظيفه پدر و مادر تربيت فرزند است كه بايد از اولين روزهاى تولد به پرورش او اهتمام ورزيده به آن اقدام كنند. كودك را بر اساس طبيعت او بايد تربيت كرد و استعدادهاى فعال وى را بايد تقويت نمود و از كارهاى مذموم و ناپسند باز داشت.70

به نظر خواجه، ايجاد انگيزش، تقويت اراده و تشويق و تحريك فرزند به كارهاى ارزشى و اخلاقى، در پرورش روحيه دين مدارى وى بسيار مؤثر است و بايد والدين اين كار را انجام دهند. از اين رو، ايشان شيوه هاى انگيزشى را بر شيوه هاى بازدارنده و منع و نهى مقدّم مى دارد. بر اين اساس، ابتدا بايد راه كارهاى ايجابى و فعال كننده به كار گرفته شود و اگر مؤثر واقع نشد و يا بر خلاف آن رفتار كرد، آن گاه بايد از شيوه هاى بازدارنده استفاده نمود. البته، شيوه هاى انگيزشى را همراه با ايجاد بينش و شناخت بايد به كار گيرند; بدين معنا كه تشويق و ترغيب توأم با ارائه معارف دينى و تقويت باورهاى اعتقادى به فرزندان باشد تا عمل آنان بر اساس شناخت صورت گيرد.

سال شانزدهم ـ شماره 117ـ شهريور 1386ـ 106ـ97

پى نوشت ها

1ـ صحيفه سجّاديه، ترجمه علينقى فيض، 1375، دعاى 25، ص 168ـ175.

2ـ ناصر مكارم شيرازى و همكاران، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلامية، 1373، ج 24، ص 286.

3ـ محمّدبن اسماعيل بخارى، صحيح بخارى، بيروت، دارالكتب العلميه، 1419، ج 2، «كتاب الوصايا»، ب 9، ص 208.

4ـ محمّدبن يعقوب كلينى، فروع كافى، بيروت، دارالاضواء، 1413، ج 6، ب «الاسماء و الكنى»، ح 6، ص 22.

5ـ همان، ج 6، ص 22.

6ـ خواجه نصيرالدين طوسى، اخلاق ناصرى، انتشارات علميه اسلاميه، ص 182.

7ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، 1404، ج 43، ص 238 تا آخر.

8ـ محمّد محمّدى رى شهرى، حكمت نامه كودك، ترجمه عباس پسنديده، قم، دارالحديث، 1385، ص 140.

9ـ خواجه نصيرالدين طوسى، پيشين، ص 182.

10ـ نهج البلاغه، ترجمه محمّد دشتى، ن 31.

11ـ همان.

12ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، بيروت، داراحياء التراث العربى، ج 15، ص 196.

13ـ جعفر سبحانى، فروغ ابديت، چ هفدهم، قم، بوستان كتاب، 1380، ص 159.

14ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 103، ص 323.

15ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 15، ص 187.

16ـ همان، ج 15، ص 189.

17ـ خواجه نصيرالدين طوسى، پيشين، ص 182.

18ـ همان.

19ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ابواب احكام اولاد، ب 82، ح 1، ص 193.

20ـ خواجه نصيرالدين طوسى، پيشين، ص 183.

21ـ همان، ص 185.

22ـ سيد مصطفى حسينى، معارف معاريف، تهران، دانش، 1376، ج 7، واژه عقل، ص 1376.

23ـ محمّدتقى مصباح، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى (ره)، 1376، ج 2، ص 207ـ209.

24ـ عبدالواحد آمدى، غررالحكم و دررالكلم، بيروت، موسسة اعلمى، 1407، ج 2، ص 43.

25ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، ترجمه محمّدباقر كوه كمره اى، تهران، مكتبة الاسلاميه، 1381ق، ج 1، ص 48.

26ـ زين الدين شهيد ثانى، منية المريد، قم، اسماعيليان، 1384، «آداب المعلم فى نفسه»، ص 72ـ80.

27ـ خواجه نصيرالدين طوسى، پيشين، ص 196.

28ـ سيد محمّدحسين طباطبائى، ظهور شيعه، تهران، فقيه، ص 65.

29ـ خواجه نصيرالدين طوسى، پيشين، ص 182.

30ـ عليرضا اعرافى، آراى دانشمندان مسلمان در تعليم و تربيت و مبانى آن، تهران، سمت، 1379، ج 2، ص 138.

31ـ آذرتاش آذرنوش، فرهنگ معاصر (عربى ـ فارسى)، تهران، نشر نى، 1381، واژه غفل.

32ـ محمّد محمّدى رى شهرى، پيشين، ص 200.

33ـ خواجه نصيرالدين طوسى، پيشين، ص 184.

34ـ انسان نسبت به آنچه او را منع كنند حريص است.

35ـ خواجه نصيرالدين طوسى، پيشين، ص 184.

36ـ محمّدبن تميمى آمدى، پيشين، ص 257.

37ـ خواجه نصيرالدين طوسى، پيشين، ص 182.

38ـ محمّدبن يعقوب كلينى، اصول كافى، ج 2، ص 106.

39ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 3، ص 81.

40ـ حاكم نيشابورى، المستدرك على الصحيحين، بيروت، دارالكتب العلميه، 1411، ج 2، ص 670، ح 4221.

41ـ يعنى: خداوند سرپرست اعطاى توفيق است. (خواجه نصيرالدين طوسى، پيشين، ص 68.)

42ـ خواجه نصيرالدين طوسى، پيشين، ص 184.

43ـ همان، ص 186.

44ـ همان.

45ـ همان، ص 68.

46ـ همان.

47ـ همان، ص 183.

48ـ همان، ص 189.

49ـ همان، ص 187.

50ـ همان، ص 187.

51ـ همان، ص 187.

52ـ همان، ص 185.

53ـ ناصر مكارم شيرازى و همكاران، پيشين، ج 27، ص 281.

54ـ خواجه نصيرالدين طوسى، پيشين، ص 185.

55ـ ناصر مكارم شيرازى و همكاران، پيشين، ج 23، ص 103ـ104.

56ـ قرآن كريم در اين باره مى فرمايد: (لايغتب بعضكم بعضاً); هيچ يك از شما ديگرى را غيبت نكند. و (لا تلمزوا انفسكم و لا تنابزوا بالالقاب); يكديگر را مورد طعن و عيب جويى قرار ندهيد و با القاب زشت و ناپسند يكديگر را ياد نكنيد. (حجرات: 11و12)

57ـ خواجه نصيرالدين طوسى، پيشين، ص 196.

58ـ همان، ص 186.

59ـ محمّد محمّدى رى شهرى، منتخب ميزان الحكمة، قم، دارالحديث، 1380، واژه «دنيا»، ص 188.

60ـ خواجه نصيرالدين طوسى، پيشين، ص 186.

61ـ همان، ص 186.

62ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 5، ص 198.

63ـ خواجه نصيرالدين طوسى، پيشين، ص 183.

64ـ محمّد محمّدى رى شهرى، حكمت نامه كودك، ص 200.

65ـ خواجه نصيرالدين طوسى، پيشين، ص 185.

66ـ همان، ص 185.

67ـ همان، ص 183.

68ـ همان، ص 183.

69ـ همان، ص 196.

70ـ همان، ص 182.